

مقدمه سررشته طریقه خواجهگان

حضرت مولانا نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی هروی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ) از ستارگان تابان آسمان ادبیات ما در قرن نهم هجریست، که با درگذشت و افول وی سلسله اساتید شعر کلاسیک فارسی در افغانستان گسیخت، و بعد از او سخنوری نیرومند بوجود نیامد، که آن رشته پریده را پیوندی دهد، و یا در صف سخنوران عالی مقام گذشته نشیند.

مولانا جامی تنها شاعر نبود، شخصیت ممتاز و محبوب وی جامع کمالات عصر و نخبه روزگار بود، وی عالم مدرس و فیاض، و صوفی صاحب تحقیق و سخنور و نثر نگار چیره دست عصر خویش بود. آثار باقیه این استاد بزرگ و دانشمند گرامی چه منظوم و مثنوی بسیارند و متاع هنر وی خیلی ارزنده و بدیع است. شعر دانان و هنر پسندان اشعار او را می پسندند، علماء مباحث عمیق ادبی و عرفانی او را دوست دارند، صوفیان و اهل اشراق، رباعیات عارفانه و غزل ها و تحقیقات او را در مسایل وحدت وجود و شهود و مراتب عارفان و اهل طریقت بامیل و ولع می خوانند، و حتی ظریفان و بذله گویان ظرافت و لطایف او را جستجو می کنند.

در میان آثار مثنوی مولانا جامی رسایل و لواحق موجود است که هر یکی از آن در طول چند قرن بعد از او مرجع اهل تحقیق و دانشمندان و صوفیان بوده و در ماوراء النهر و خراسان و هند نسخه های فراوان خطی را از روی آن نوشته و برخی از آن پس از رواج فن طبع، در قرن نوزدهم در ممالک مذکور طبع و نشر نیز گردیده است، ولی هنوز هم اکثر آن به مطالعه اهل ذوق نرسیده و در محاق رسایل خطی نادر و کمیاب باقی مانده است. آثار مثنوی حضرت جامی را بر چند نوع ذیل تقسیم می توان کرد:

۱. مکاتبات وی با معاصرین خویش از امراء و درباریان و صوفیان و اهل طریقت و دیگر اعیان و شاگردان و ارادتمندان.

۲. رسایل وی در شرح مسایل عمده تصوف و عرفان و حل مشکلات آن.

۳. رسایل وی در اصول طریقت و سلوک که قسم سابق جنبه تحقیق در مسایل نظری را دارد، و این قسم به منزله طرز عمل و مشق و مزاوله آنست.

طریقت نقشبندی:

حضرت جامی در طریقه های مروج صوفیه پیرو و رکن مهم طریقه نقشبندیه است که در نصف دوم قرن هشتم هجری در ماوراء النهر و خراسان رواج تمام داشت، و مؤسس آن خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بخاری مشهور به نقشبند است (متوفی دوشنبه ۳ ربیع الاول ۷۹۱ هـ)^(۱) که در خدمت خواجه محمد بابا سماسی و سید امیر کلال سوخاری (متوفی ۷۷۲ هـ) تربیه دید، و به قول جامی "بحسب حقیقت ایشان اویسی"^(۲) بوده اند، و تربیت از روحانیت خواجه عبدالخالق غجدوانی^(۳) یافته اند^(۴) در میان طوایف صوفیان همین خواجهگان نقشبندیه با مردم و طبقات حاکمه نزدیکی داشته و محشور بوده اند، و بنابراین طریقه ایشان راه رهبانیت و گوشه گیری و فرار از اجتماع نبود.

مولانا یعقوب بن عثمان بن محمود چرخمی ثم غزنوی (متوفی ۸۳۸ هـ) که مرید و شاگرد مستقیم حضرت

بهاء‌الدین نقشبند است حکایتی را درین مورد آورده که عدم عزلت و انزوای این طایفه از آن به خوبی روشن می‌گردد، و آن اینست :

"حضرت خواجه ما می فرمودند : که چون از سفر مبارک کعبه مراجعت افتاد، به ولایت طوس رسیده شد، خواجه علاء‌الدین با اصحاب و احباب، از بخارا باستقبال آمده بودند. از ملک معزالدین حسین که والی هرات بود، مکتوبی بدست قاصدی به ما رسید و مضمون مکتوب این بود، که می خواهیم که به شرف ملاقات مشرف شویم، و آمدن ما متعسر است. به موجب و اما السائل فلاتنهر و به مقتضای یا داؤد ازارایت لی طالباً فکن له خادماً متوجه هرات شدیم. چون به ملک رسیدیم پرسید : که شیخی به شما به طریق ارث از آبا و اجداد رسیده؟ گفتم نی، باز پرسید : که سماع می روید، و ذکر بلند می گوید، و خلوت می نشینید؟ گفتم نی. ملک گفت : درویشان را اینهاست، چونست که شما را نیست؟ گفتم چون جذبه و عنایت حق تعالی به من رسید و مرا به فضل خود بی سابقه مجاهده قبول کرد بعده من باشارت حقانیه به خلفای خواجه عبدالخالق غجدوانی پیوستم، و ایشان را در اصل این چیزها نبوده است. ملک فرمود : کار ایشان چه بوده است؟ و چیست؟

گفتم : بظاهر به خلق باشند، و بیاطن به حق. ملک گفت : چنین دست دهد؟ گفتم : آری ! حق تعالی می فرماید : رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکرالله، و می گفتند : خلوت شهرتست و شهرت آفت. و سخن خواجهگان ماست : که خلوت در انجمن، سفر در وطن، هوش در دم نظر در قدم^(۵).

طریقت نقشبندی با این روح تسامح و وسعت مشرب در عصر خویش کمال قبول و روائی یافت، و حضرت جامی نیز با صفات و محامد علمی و ادبی در همین طایفه محشور گردید. این طریقت و رجال آن در همان عصر در مشکلات علمی و عقیدوی و روحی مرجع پژوهندگان حقیقت بودند، چنانچه سلطان محمد خان فاتح استانبول روزی به قاضی لشکر خود گفت که متکلمین و صوفیه و حکما را در جستجوی حقیقت اختلافست و باید در بین این طوایف محاکمه یی شود، قاضی پاسخ داد : که هیچکس یای محاکمه بین ایشان نیست، الا مولی عبدالرحمن جامی را، پس سلطان رسولی با التماس این محاکمه به جامی فرستاد، و جامی در شش مسئله بین طوایف مذکور داوری کرد، که از آنجمله مسئله "وجود" را هم مورد تحقیق قرار داده بود^(۶).

این روایت طاش کبری زاده مؤلف شقائق النعمانیه دلیلیست بر شهرت و محبوبیت رجال این طریقت و مخصوصاً حضرت جامی، که با اجتماع محشور بود و فرار و رهبانیت و عزلت و خلوت را در سلوک ایشان راهی نبود.

جامی از گفتار حضرت نقشبند گوید : "طریقه ما صحبت است، در خلوت شهرت است، و در شهرت

آفت، خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت^(۷)".

دیگر از مبادی اجتماعی این طریقت، رعایت خیر مردم است، که سالک را از خود گذرانیده و در یک

مفهوم کلی و هدف اجتماعی محو می سازد، خواجه محمد پارسا گوید :

"طریقه اهل الله بر انواعست : بعضی برخصت عمل کردند و ایشان را مقصود از رخصت نفع خلق بود،

نه وجود خود، و بعضی به عزیمت عمل کردند و مقصود ایشان نیز نفع خلق بود، نه وجود خود ... اظهار کمال اهل الله تربیت وجود خلق است، بار هستی را از برای منفعت دیگران میباید کشید ...^(۸)".

مولانا محمد بن برهان الدین مشهور به محمد قاضی سمرقندی که معاصر و همسلک جامی در ارادتمندان

و خلفای خواجه عبیدالله احرار است (حدود ۸۸۵ هـ) در کلمات و مقامات خواجه احرار گوید :

"می فرمودند: که طریقه درویشان خانواده خواجهگان قدس الله ارواحهم آنست که همگی همت، مصروف بران میدارند: که در هر وقت به محاب اعمال مشغول باشند یعنی آنچه مقتضای آن وقتست آن می کنند، مثلاً به ذکر و مراقبه وقتی اشتغال می نمایند که اهم از آن در آن وقت نباشند از خدمتی که راحتی بدل مسلمانی رسد. اگر چنانچه به خدمت و معونت ایشان را راحتی بدلی میرسد، آن خدمت را به ذکر و مراقبه تقدیم میکنند.

چنانکه گفته اند که راه بحق سبحانه بعدد انفس خلایق است، اما بهترین راهها و نزدیکترین راهها آنست: که راحتی به دل مسلمانی رسانی، از ادعیه مأثوره است اللهم وفقنی بمحاب اعمالک...^(۹). و میفرمودند: که از انفس قدسیه حضرت خواجه جهان خواجه عبدالخالق غجدوانی است قدس الله روحه: که در خلوت رابند، و در صحبت را کشای! در شیخی رابند و در یاری را کشای!^(۱۰).

طریقت نقشبندیان زماناً متأخر، ولی اصلاً بر مبادی قدیم اسلامی مبنی است زیرا رویه مسلمانان قرون اولی نیز چنین بود، که باوجود عدم اعراض از امور دنیا توجه خاطر خود را باخدا حفظ کردند، و جهاد و امر به معروف و استقامت روابط اجتماعی و ساختن یک معاشره مفید و صالح، همواره وجه همت ایشان بودی، چون نقشبندیان تصوف و سلوک را از گوشه های عزلت و رهبانیت کشیدند، و آن را در اجتماع اسلامی برای تربیت و منفعت مردم استعمال کردند، بنابراین این اقدام سودمند ایشان عملاً ریفورمی بود که در تصوف و عرفان وارد ساختند.

و شاید علت شیوع عظیم و بی نظیر این طریقت در ممالک آسیا همین باشد که مردم آن را ملایم بازندگانی و مصالح اجتماعی خویش یافتند.

طریقت نقشبندی و دانشمندان این طایفه فکراً و عملاً در آسیای میانه تا اقصای هند و استانبول مصدر یک حرکت روحی و ریفورمی در تصوف شدند، که متکی بر سه اساس قوی بود:

۱. اتباع و پیروی کامل از قرآن و سنت و احکام شریعت عقیدتاً و عملاً.
۲. وحدت وجود را باشهود نزدیک دانستن و "از همه اوست" به "همه ازوست" گرویدن:
۳. ترتیب دستور عملی سلوک و طریقت.

در فقرات خواجه عبیدالله احرار که مرشد مستقیم و ممدوح و مخدوم جامیست باعبارات کوتاه بدین مراتب چنین اشاره شده:

"بعد از تصحیح عقیده به موجب کتاب و سنت و متابعت سلف و صحابه و تابعین و تبع تابعین^(۱۱) و ایمه نیکه بر طریقه سنت و جماعت ثابت قدم و راسخ اند رضوان الله علیهم اجمعین هیچ چیز مهم تر از دانستن علم احکام بر طریقه ائمه، هر کسی را بر طریقه مجتهدی که خود را متابع او گردانیده نیست از علم حلال و حرام... بعد از احکام عقیده و احکام عمل، قناعت باین مقدار باید کرده نشود، تا از جمله زیان زدگان نباشد، بلکه باید که همگی خود را در آن صرف کنند، که دل او را هیچ چیز از یاد حق سبحانه در دل وی عظمی نماند، انکساری که از غایت شکستگی خود را گم کرده از خود بتمامی تهی شود، رزقنا الله و ایاکم النجات من الشعور لغیرالله... حصول سعادت دوام شهود و حضور بحق سبحانه و تعالی بی مقدمه انقطاع و از شواغل کونیه میسر نیست...^(۱۲)"

این خود را کم کردن و از خود بتمامی تهی شدن در جای دیگر بدین عبارات خواجه عبیدالله احرار شرح

شده :

"اگر پرسند که معتقد درویشان خانواده حضرت خواجگان قدس الله ارواحهم چیست؟ بگو اعتقاد اهل سنت و جماعت، و دوام عبودیت، که بی ادای عبادت متصور نیست و آن عبارت از دوام آگاهی است بجناب حق سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود گیری، بلکه ذهول از صفت آگاهی بوجود حق سبحانه... (۱۳)".

پس کلمات توحید و وحدت در نزد نقشبندیان تعاریف ذیل دارند :

اگر پرسند که توحید چیست؟ بگو تخلیص دل و تجرید او از آگاهی بغير حق سبحانه.

اگر پرسند که وحدت چیست؟ بگو خلاصی دل از علم بوجود غیر حق سبحانه.

اگر پرسند که اتحاد چیست؟ بگو استغراق در هستی حق سبحانه.

اگر پرسند که سعادت چیست؟ بگو خلاصی از خود بیدید حق سبحانه.

اگر پرسند که وصل چیست؟ بگو نسیان خود بشهود وجود نور حق سبحانه (۱۴).

این مرتبه شهود در نظر نقشبندیان مقام کمال تحقیق و وصول بدرجه عالی عرفانست زیرا سالکان نوکار و ناپخته چون در مراتب وجود و تحقیق آن قدم میزنند، در حالت سکر و سهوبه همه اوست، قائل می شوند، ولی بعد از طی مراتب تحقیق و کشایش بصیرت بمعراج صحو باز میرسند و بقول خواجه احرار در شهود وجود نور حق وجود خود را فراموش میکند" و از قائل شدن به "همه اوست" فراغ می یابند و بقول همین عارف:
"چون دل از مزاحمت تصرف غیر حق سبحانه آزاد شد، والوهیت دیگری از پیش بصیرت برخاست، درین مقام بشهود تجلیات صفات حق سبحانه از شهود اوصاف خود و غیر خود نجات یافته، از تجلی ذاتی، از پس پرده تجلیات صفات بهره مند شود (۱۵)".

خلاصه کلام آنکه نقشبندیان شهودی اند نه وجودی، و درین مراتب مشکل و عسیر السیر با احتیاط قدم بردارند، و از ارباب سکر و شطح حذر جویند، و تصوف و عرفان را باحکام و عقاید شریعت توأم پیش برند. دستور طریقت :

نقشبندیان در طریقت و سلوک مقامات و اصطلاحات خاصی دارند و همین رساله حضرت جامی

نموداری کوچک و جامع آنست، که اینک بعد ازین مقدمه بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

برای سهولت کار کسانی که بخواهند که ازین دساتیر خاص طریقت نقشبندی اطلاعی حاصل کنند تا در

خواندن و فهمیدن این رساله جامی با ایشان مددگار باشد اینک لب لباب آنرا بحواله متون معتبر می آورم :

طریقه خواجگان :

از انفاس نفیسه مولانا سعدالدین کاشغری (متوفی ۸۶۰ هـ) و این همان مرد مؤثر و نافذیست که مخدوم و مرشد جامی است، و وقتی که جامی را بسلك ارادت و ارشاد خویش کشید گفتی : "شاهبازی بچنگ ما افتاده است (۱۶)".

"مبنای طریق مشغولی این عزیزان آنست که میگویند :

هوش در دم.

خلوت در انجمن.

معنی هوش در دم آنست که نفسی که بر می آید، باید که از سر حضور باشد و غفلت راه نیاید، و طریقه

مشغولی آنست که این کلمه طیه بتمام میگویند، و زیانرا برکام می چسپانند و نفس را در درون نگاه میدارند آن مقدار که می توانند و متوجه قلب صنوبری می شوند، که ذکر از قلب گفته شود نه از معده ...

هوش در دم یعنی انتقال از نفسی به نفسی می باید که سرغفلت نباشد و از سرحضور باشد و هر نفسی که

میزند از حق تعالی خالی و غافل نباشد.

و نظر در قدم :

یعنی سالک در رفتن و آمدن نظر در پشت پای او می باید تا نظر او پراکنده نشود و بجایی که نمی باید نه

افتد.

و خلوت در انجمن :

یعنی خلوت او می باید که در میان خلق باشد ظاهرش در میان خلق و باطنش باحق باشد، تا خلق از

حال او واقف نشوند، و احوال او را بغارت نبرند.

و سفر در وطن :

یعنی سفی می باید که در طبیعت بشری باشد، یعنی از صفات بشری بصفات ملکی و از صفات مذمومه

بصفات مرضیه انتقال فرماید. و بنای مشغولی ایشان برین کلماتست که میگویند : یاد کرد، بازگشت، نگه داشت،

و یادداشت.

یاد کرد : عبارت از آنست که تکرار کند ذکری را که از درویشی باورسیده باشد. و بازگشت : عبارتست از

آنکه گویند در عقب هر ذکری خداوند مقصود من تویی و رضایی تو.

و نگه داشت : عبارتست از آنکه درویش، دل خود را نگه دارد از خطور اغیار، می باید که یکساعت و

دو ساعت و زیاده از دو ساعت آن مقدار که میسر شود خاطر خود را نگه دارد از آنکه غیر در خاطر نگذرد.

و یاد داشت : عبارتست از آنکه دل خود را بآنجناب دارد، مجرد از لباس حرف و صوت و عربی و

فارسی، و مجرد از جمیع جهات، بعضی این معنی را مشاهده میگویند^(۱۷).

ده روشنی و وقوف :

در طریقت نقشبندی سالک را در طی مقامات از ده نور چاره نبود :

اول : نور ایمان.

دوم : نور اسلام.

سوم : نور توحید.

چهارم : نور معرفت.

پنجم : نور هدایت.

ششم : نور یاد کرد.

هفتم : نور بازگشت.

هشتم : نور نگاه داشت.

نهم : نور یادداشت.

دهم : نور شیخ.

اول مقامات سالک آنست که هر که بتمام یادداشت نرسیده باشد او هنوز طفل طریقت بود، او را اجازت

سخن گفتن نبود، و ویرا در طریقت و حقیقت سخن گفتن و بیان کردن حرام باشد، و شنونده را فائده نبود، و

گوینده را نقصان هر چه تمامتر بود.

وقتی سخن گفتن در طریقت و حقیقت اجازت شود که گویایی ظاهر او، مرگویی باطن او را در ذکر

مانع نباشد، و گویایی باطن او در ذکر مرگویی ظاهر او را مانع نباشد. چون بیان مقام رسد او را در طریقت و

حقیقت مرد توان گفتن^(۱۸).

حضرت جامی با طریقت نقشبندی رابطه علمی دارد، و علاوه بر سعدالدین کاشغری، از مولانا نظام الدین خاموش کسب طریقت داشته اند، که همین خاموش مرید خواجه علاء الدین عطار بود، و عطار از خواجه بهاء الدین نقشبند استفاد کرده اند. مرشد و رهنما و مراد دیگر جامی خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف بخواجه احرار است که چهار بار بدیدارش رسیده و در اکثر آثار خویش نام او را باتیمن برده است، وی گوید:

چو فقراندر قبای شاهی آمد

به تدبیر عبیداللهی آمد^(۱۹)

خواجه عبیدالله احرار بزرگترین مروج طریقت نقشبندی و مدون بسا از لطائف و معارف آنست، وی در دساتیر طریقت خویش علاوه بر ده روشنی، وقوف قلبی و زمانی را نیز جای میدهد:

وقوف قلبی:

شرح آن عبارات خواجه احرار چنین است:

"چون مقصود از ذکر بحقیقت وجدان مذکور است ذکر که ذاکر واجد مذکور نباشد، آن ذکر پیش این طائفه از درجه اعتبار خارجست. تعبیر ازین معنی به وقوف کرده اند.

حاصل آنکه ذاکر باید که همگی همت بران مصروف دارد، که در زمان ذکر گفتن دل او حاضر بحق

سبحانه باشد، بروجهی که از وقوف بحضور آن حضرت جل ذکره در خود لذتی یابد^(۲۰)."

نویسنده رشحات گوید که روزی کسی از حضرت جامی التماس تعلیمی نمود فرمودند: "کسی از حضرت مخدوم مولانا سعدالدین همین التماس فرموده بود، ایشان دست بر پهلوی چپ نهادند، و اشاره بقلب صنوبری کردند و فرمودند که باین مشغول باشید، کار همین است یعنی وقوف قلبی را لازم گیرند. و متضمن این معنی این رباعی را فرمودند:

ای خواجه بکوی اهل دل منزل کن

در پهلوی اهل دل، دلی حاصل کن

خواهی بینی جمال معشوق ازل

آئینه تو دلست رو در دل کن^(۲۱)"

وقوف زمانی:

حضرت جامی گوید: "وقوف زمانی که کار رونده راهست اینست که واقف احوال خود باشد، که در هر زمانی صفت و حال او چیست؟ موجب شکر است یا موجب عذر است؟"

و گفته اند: باز داشتن نفس در وقت ذکر، سبب ظهور آثار لطیفه است و مفید شرح صدر، و اطمینان

دلست، و یاری دهند در نفی خواطر، و عادت باز داشت نفس، سبب وجدان حلاوت ... است در ذکر ...^(۲۲)."

آثار جامی در طریقه خواجهگان:

در جمله آثار منظوم و منثور جامی برخی به شرح و تبیین دساتیر طریقه خواجهگان و نقشبندیان اختصاص دارد، که رباعیات وی به اسلوب لطیف و زبان شیرین حاکی از مسائل مهم وحدت و طریقت است، و خود جامی بر همین رباعیات خود شروح مفید و دقیقی را نوشته است که مقام ارجمند او را در فهم دقایق تصوف و مراتب درویشی و وارستگی میرساند، که از آن جمله است:

۱. رساله واجب در شرح رباعیات خود وی که بر باری مصدر باین مصراع آغاز می شود: "واجب که وجود

بخش نو و کهن است" و در یک مجموعه رسائل عرفانی خطی در (۲۴) ورق موجود است و در هند طبع

هم شده، و درین رساله به برخی از دساتیر طریقه خواجهگان شرح داده است.

۲. رساله طریقه خواجهگان : در شرح رباعیاتی که حاکی از دساتیر این طایفه است و باین رباعی آغاز میگردد :

ترا يك پند بس در هر دو عالم
که برناید زجانت بی خدادم
اگر تو پاس داری پاس اناس
بسلطانی رساندت از آن پاس

این رساله نیز در يك مجموعه کهن سال معارف نقشبندیان در انجمن تاریخ کابل در (۱۱) ورق موجود است.

۳. سخنان خواجه پارسا : که سام میرزا صفوی آنرا در تألیفات جامی آورده است^(۲۳).

۴. رساله حاضره که سام میرزا آنرا طریق صوفیان و عبدالغفور لاری رساله در طریق خواجهگان نامیده است. علی صافی علت نوشتن این رساله را چنین نوشته است :

"عزیزی از اهالی و اعیان گیلان بیمار شد، و آخر مشرف بر موت گشت تا که به تجهیز و تکفین او پرداختند، ناگاه آثار حس و حرکت در وی پیدا شد، و از آن سكرات برخاسته صحت یافت و گفت : در اشتداد مرض که روح من نزدیک به مفارقت رسیده بود، مولانا عبدالرحمن جامی پیدا شد و التفاتی نمودند که مرض فی الحال زائل شد و بعد از آن عزیز گیلان مقدار بیست هزار دینار و اجناس نفیسه و غیر آن نزد ایشان فرستاد و التماس طریقه نمود و ایشان رساله مختصر و مفید در طریقه خواجهگان نوشتند^(۲۴)".

باری این رساله کوچک و موجو بهترین نمودار طریقه خواجهگان و دستور کوتاه سلوک نقشبندیان و حضرت جامیست، که اینک انجمن جامی آنرا به مناسبت احتفال بزرگ داشت این مرد نامور افغانستان تقدیم میکند. نسخه های خطی :

در ترتیب این رساله دو نسخه خطی مدار کار منست :

(۱) نسخه خطی این رساله در يك مجموعه کهن سال معارف نقشبندیه که با نستعلیق بسیار پخته و ریز بر کاغذ نخودی رنگ نوشته شده و آنرا کاتبی خوش خط فاضل و منسوب به سلسله نقشبندیان در کمال صحت و اعتنا نوشته است، که نام کاتب و تاریخ ندارد، تنها از يك رساله قدسیه خواجه محمد پارسا که در غره محرم سال (۹۱۳ هـ) بخط محمد بن احمد نوشته شده و آنرا از خط حضرت جامی نقل کرده معلوم است، که این رسائل را پانزده سال بعد از وفات جامی نوشته و جمع کرده اند.

این مجموعه نفیس (۱۸) رساله بخط سه نفر کاتب دارد، که مهرهای متعدد مالکان مختلف بران موجود است و در سنه (۱۳۲۶ ق) مرحوم مستوفی الممالک محمد حسین خان آنرا به یکی از سرداران تقدیم داشته و بعد از آن در کتب خانهای دولتی بوده است، این نسخه را من در حواشی بنام (اصل) می نامم، و متن رساله همین است.

(۲) يك نسخه دیگر این رساله جامی در يك مجموعه دیگر رسائل خطی نقشبندیان موجود است که نام نویسنده و تاریخ آن نوشته نشده و اکنون در ملك بناغلی بهروز عضو انجمن تاریخ است، و آنچه ازین نسخه در حواشی برداشته شده به علامت (ب) خواهد بود^(۲۵).

۱. حبيب السیر ۳/۸۷.
۲. قومی او الیاء الله باشند که ایشانرا اویسیان نامند، و ایشان را در ظاهر احتیاج پیر نباشد و زیرا که ایشان را حضرت رسالت در حجر عنایت خود پرورش می دهد بی واسطه غیرى چنانکه اویس را داده (نفحات ۱۴ طبع بمبئی ۱۲۸۹ هـ).
۳. متوفی (۵۷۵ هـ) (ستوری ۲/۱۰۵۵).
۴. نفحات ۲۴۷.
۵. رساله انسیه مولانا یعقوب چرخى (خطی).
۶. الشقائق النعمانية، طبع قاهره، ۱۳۱۰ هـ ص ۲۹۳.
۷. نفحات ۲۴۸.
۸. رساله قدسیه کلمات خواجه نقشبند تألیف محمد حافظی بخاری ورق ۶۷ خطی.
۹. این حدیث را ابو نعیم در حلیه الاولیاء چنین نقل کرده: اللهم انى اساءلك التوفيق لمحابك من الاعمال و صدق التوكل عليك و حسن الظن بك (جامع الصغیر ۶۰). مقصد از محاب اعمال کردار های پسندیده خداست.
۱۰. سلسله العارفین خطی نسخه موزه کابل. مولانا قای کتاب دیگر را بنام تاریخ الاولیاء یا بیان احوال اولیاء نیز نوشته و در سنه (۹۲۱ هـ) در تاشکند وفات یافت (ستوری ۲/۹۶۷).
۱۱. صحابه کسانی اند که بدرک صحبت حضرت محمد رسیده اند، تابعین آنهایی اند، که صحابه را دیده اند، و تبع تابعین بعد از عصر نبوی نسل سوم اند، که به صحبت تابعین رسیده باشند، و زمان تبع تابعین باید بعد از (۱۰۰ هـ) باشد.
۱۲. فقرات خواجه پارسا، در مجموعه رسایل خطی معارف نقشبندیان.
۱۳. ایضاً همین کتاب.
۱۴. ایضاً.
۱۵. ایضاً همین کتاب ذکر شده.
۱۶. رشحات عین الحیات از فخرالدین علی بن حسین کاشفی طبع هند.
۱۷. انفاس نفیسه در مجموعه خطی معارف نقشبندیه ورق ۲۹ بعد.
۱۸. مقدمه خواجه پارسا بر جامع الکلم خواجه عبدالخالق غجدوانی در مجموعه خطی معارف نقشبندیه.
۱۹. تولد خواجه احرار رمضان (۸۰۶ هـ) و وفاتش سلخ ربیع الاول (۸۹۵ هـ) است (رساله خطی واقعات خواجه احرار، ص ۲۰۳، و سلسله العارفین مولانا محمد قاضی خلیفه خواجه احرار (خطی).
۲۰. فقرات خواجه احرار، ورق ۲۰۵ خطی.
۲۱. رشحات عین الحیات، برساله حاضره نیز رجوع شود.
۲۲. رساله خطی شرح رباعیات جامی در سلك و شرح آن درین رساله هم خوانده میشود.
۲۳. تحفه سامی ۷۶ طبع تهران.
۲۴. تلخیص عبارات رشحات عین الحیات.
۲۵. مقدمه سررشته طریقه خواجگان، ص ۱ - ۱۱، ۱۳۴۳ ش، از نشرات انجمن جامی، کابل.